

سخنرانی دانشمند محترم آقای
سید صدر الدین بلاغی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

((انما الهو منون اخوه فاصالحو ابین اخویکم))

در اغلب شریعتهای قبل از اسلام برای تهذیب نفس و فرو کاستن سودت و حدت شهوات بهیمی و نیروی سبعی و بقصد تقرب بخدا ریاضتهائی معمول بوده که حاصل آن ریاضتها سخت گیری بر نفس و مقاومت در برابر غرائز و خواهش های نفسانی بوده، و این ریاضات بطرق مختلف اجراء میشده که ساده ترین آنها عزت و گوشه گیری در زوایای تاریک و غار های کوهها و اجتناب از سخن گفتن و اعراض از شرکت در زندگی اجتماعی بوده است و چه بسا که بقصد این ریاضت، کارهای بسیار سخت و طاقت فرسایی بر خود تحمیل میکردند، چنانکه در میان مرتاضان هند هنوز هم کسانی وجود دارند که در تمام دوره عمر خواب گاه خود را روی تختی میخ آرزین قرار میدهند و برای عبادت بر تحمل شدائد و رنجها، پوست بدنرا در معرض خلیدن هزاران میخ آهنین میگذارند، و بیا مقداری بذر گیاه در کف دست خود نگاه میدارند و مشتی خاک روی آن میریزند و دست را همچنان کشیده و گشوده نگاه میدارند تا آن بذر ها بروید و رشد و نما کند.

این اعمال سخت و هزاران عمل نظیر آن بقصد ریاضت و تهذیب و تزکیه انجام میگرفته و با این ترتیب امواج عظیم نیروهای بشری بجای آنکه در راه مبارزه با مشکلات حیات صرف شود بهدز میرفته و مانند امواج بخار که خود بخود در فضا پراکنده شود بیفائده و بلا اثر میمانده است.

آین اسلام که همه شئون زندگی بشر را مورد اصلاح قرار داده در این جانب حساس از جوانب زندگی نیز باصلاح پرداخته و اگر چه مبارزه بانفس را جهاد اکبر نامیده و ریاضت را لازم شمرده، ولی طرز این مبارزه و روش این ریاضتها را اصلاح کرده و دستوری صحیح

برای آن بر قرار نموده است که در نتیجه ، آن ریاضات بنفع زندگی عمومی و بخیر و سعادت مردم انجام گیرد . همانطور که نیروهای عظیم رودخانه‌ها وقتی تحت نظر مهندسی بصیر اداره شود منشاء تولید برق و مصدر هزاران فائده خواهد شد ،

اسلام برای تامین و اجراء این نظر اصلاحی پیروان خود را دعوت میکند ، تا بجای رهبانیت و صومعه نشینی و تحمل ریاضتهای جانگاہ و بیحاصل در میدان مبارزات اجتماعی وارد شوند ، و تا آخرین حد قدرت و امکان با عوامل فساد و بدبختی مبارزه کنند ، و در امر به معروف و نهی از منکر بکوشند ، تا در اثر ریاضتها و مجاهدتهای ایشان محیط زندگی اجتماعی از ظلم و فساد پیراسته و پاک شود ، و برای زندگانی گوارا آماده و مساعد گردد .

زندگانی پیغمبر معظم اسلام (ص) حتی سالها پیش از آنکه نبوت مبعوث شود بر این روش بوده و خود آنحضرت در هر فرصت و مناسبتی که پیش آمده شخصاً با ظلم و تعدی و عوامل فساد به مبارزه پرداخته است .

از آنجمله در جنگ «فجار» که قبیله (هوازن) حرمت ماههای حرام را رعایت نکردند و از سر ظلم و تعدی بر قبیله قریش هجوم آوردند ، حضرت محمد (ص) نیز که در آن وقت پانزده سال از عمر شریفش گذشته بود مانند یک سرباز در اینجنگ شرکت کرد و دوش بدوش اعمام و خویشان خود با دشمن متجاوز به مبارزه پرداخت .

اینجنگ در ظرف چهار سال جریان داشت ، در سال اول حضرت محمد (ص) تیرها تیرا که از طرف دشمن بجانب قریش پرتاب میشد جمعآوری میکرد ، و در دسترس اعمام خود میگذاشت تا بسینه دشمنان باز فرستند و در سالهای بعد خود آنحضرت دشمن را تیرباران میکرد ، و پس از آنکه چند سال از روزگار نبوتش گذشت ، چون از سر گذشت جنگ فجار سخن به میان آمد ، فرمود : من با اعمام خود در آن جنگ حاضر شدم و بدست خود دشمن را تیرباران کردم ، و دوست ندارم که این افتخار از من سلب شود .

پس از وقوعه جنگ فجار ، بر اثر بروز اختلافات داخلی در میان بزرگان قریش ، اوضاع اجتماعی و سیاسی مکه دستخوش هرج و مرج و بی نظمی شد ، و جمعی از جوانان قریش دست بظلم و تعدی نسبت به مال و ناموس مردم گشودند بکروز پیر مردی بهار هیزمی از کوهستان بشهر آورده بود تا بفروشد و از دسترنج خود معاش خانواده خود را تامین ، یکی

از اشراف زادگان قریش پیر مرد را بخانه خود برد و دستور داد تا هیزم ها را بشکنند و در مطبخخانه او فراهم سازد، پیر مرد بدستور او عمل کرد و پس از انجام کار چون قیمت کالا و مزد خود را مطالبه کرد، جوان قرشی با چند ضربت سیلی او را از در خانه خود براند، پیر مرد عصر همان روز در مجمع بزرگان قریش حاضر شد و شکایت و تظلم خود را عرضه کرد، طولی نکشید که مردی از قبائل عرب با دختر زیبای خود بقصد زیارت کعبه بمکه آمد، و در حین طواف فهمید که اشراف زادگان قریش دخترش را ربوده اند، او نیز به مجمع قریش حاضر شد، و از ظلم و بیداد جوانان ناله و فریاد بر آورد، ایشان را از پایان و خیم این ظلم و بیداد تهدید کرد.

در این موقع یکی از بزرگان قریش رواساء طایفه بنی هاشم و زهره و یتیم را بخانه عبدالله بن جدعان دعوت کرد، و مجلس پدیرائی و مهمانی ترتیب داد، و در همان مجلس بزرگان طوائف پیمانی منعقد کردند، و در طی آن پیمان، بخدای منتقم قسم یاد کردند که تا جان در بدن دارند از مظلوم حمایت و دفاع کنند، و بهر قیمت که شده حق ستمزدگان را از ستمگران باز پس گیرند.

این پیمان که در خانه عبدالله بن جدعان منعقد شد، در تاریخ بنام (حلف الفضول) ثبت شد و حلف الفضول بمعنی پیمانی است که بر اساس فضیلت و حق پرستی انعقاد یافته. یکی از اعضاء مؤثر این همان حضرت محمد (ص) است که حتی پس از آنکه به نبوت مبعوث شد از حضور در آن مجلس تا شرکت در آن پیمان مقدس اقتضای میگردید و میفرمود: (ما احب ان لی بحلف حضرته فی دار ابن جدعان، حمر النعم ولو دعیت به لاحت) یعنی من در خانه پسر جدعان، در عقد پیمانی شریک بودم که دوست ندارم اقتضای شرکت در آن پیمان را بدستی پر از شتران سرخ موی بفروشم، و اکنون هم که از طرف خدا به پیغمبری مبعوث شده ام اگر بچنین پیمانی دعوت شوم خواهم پذیرفت.

شنوندگان محترم، این اسناد تاریخی نشان میدهد که پیغمبر اکرم، از آغاز عمر در زندگانی خود روشی مثبت در پیش داشته و با تمام قوی در راه مبارزه با ظلم و فساد کوشیده است، و مانند مردم گوشه گیر و راهبان دیرنشین نبوده است که چون بیچارگیهای بشریت و مظالم و مفسدات اجتماع را مشاهده کنند، تائری آمیخته با ضعف در قلب خود احساس نمایند و برای فرار از آن مظالم و احتراز از آن مفسدات راه دیر و صومعه را پیش گیرند.

حضرت محمد «ص» پس از انعقاد حلف الفضول و اجراء مواد آن پیمان از جهت ستم زندگان آسوده خاطر شد. ولی در قلب روشن و وجدان حساس خود احساس میکرد که این اقدامهای موقت و پیمانهای محلی برای نجات بشریت کافی نیست و اجتماع بشری به يك نیروی اصلاح عظیم نیاز مند است که مانند اشعه خورشید پست و بلند اجتماعی را زیر پر نو عدل و داد در آورد، و چون برای تأمل و توجه بمبدأ هدایت و مصدر نور و نیرو، یعنی خدای جهان، محتاج بخلوت و فراغت بود.

زندگانی عمومی پیغمبران یعنی پیشه چوپانان را پیش گرفت و روزها در صحرا و کوهستان مکه در آن فضای روشن و افق باز در زیر اشعه نیرومند آفتاب چنان در اعماق کار جهان بمطالعه و اندیشه فرو میرفت که گویی سراسر دستگاه عظیم خلقت در سویدای قلب پهنآور و روشنش وارد میشد، و گردش اختران و اوضاع زمین و آسمان را در اعماق قلب خود احساس میکرد.

در این اثناء حضرت خدیجه آن حضرت را به نمایندگی تجارت خود همراه کاروان شام بآن سامان فرستاد و بار دیگر خاطرات سفر شام که در سن دوازده سالگی همراه عمش ابوطالب در خاطرش نقش بسته بود، تجدید شد، سر زمین وادی القری و مدین و دیار نمود را از نزدیک تماشا کرد و پس از آن اوضاع اقتصادی و اجتماعی و دین نصاری شام را از نظر گذراند و اختلافات و نزاعها و مشاجرات طوائف مسیحی را از نزدیک مشاهده کرد، و با آنکه از ملاحظه این اوضاع سخت متأثر و از کمزاری بشر بشدت ملول شد، ولی هیچگاه روابط خود را از اجتماع نکسیخت، و مانند طبیعی مهربان که از مشاهده شدت مرض خود رابه مریض نزدیکتر کند، معاشرت و همدردی خود را با مردم مکه توسعه داد، در مبارزه با مشکلات زندگی با ایشان هماهنگ و شریک شد.

در این موقع يك حادثه بزرگ تمام مجامع و محافل مکه را بخود مشغول داشته بود، و آن حادثه طغیان سیلی بود که از کوهستان مکه سرازیر شده و کعبه را دستخوش ویرانی ساخته بود. و اشیاء نفیس و گرانبهایش را در معرض دسبرد دزدان قرار داده بود، در این گیر و دار بحر احمر طوفانی شد و کشتی تجارتي تاجر رومیرا که با قوم نام داشت و از مصر کالا حمل کرده بود بساحل پرتاب کرد، و چون مردم مکه از سرگذشت کشتی خبردار

شدند ، هیبتی بجانب بندر جده فرستادند و کشتی را از مرد رومی خریدند تا از چوبهایش برای ساختن کعبه استفاده کنند ، ضمناً خود تاجر را هم به مکه آورند و با کمک او و یک مرد صنعتگر قبطیکه در مکه سکونت داشت بتجدید بنای کعبه پرداختند ، و برای حسن اداره و انتظام کار ، هر يك از جوانب کعبه را بقبیله ای سپردند ، تا بهدم و بنای آن مشغول شود .

کار ساختمان کعبه شروع شد و گروهی از جوانان مکه بطرف کوهستان روان شدند تا سنگهای مناسب برای ساختن کعبه حمل کنند .

در اینجا باز تاریخ حضرت محمد (ص) را نشان میدهد که سه پیروی از روش مثبت خود همراه قوم سنگهای گران حمل میکنند ، و در تحمل مشکلات با مردم شرکت مینماید .

دیوار های کعبه بقدر بکفایت بالا آمد ، و وقت آن رسید که حجرالاسود را که بادگار پیشوای توحید حضرت ابراهیم خلیل بود در دیوار شرقی کعبه نصب کنند ، البته نصب آن سنك افتخاری بسیار عظیم بود و هیچیک از طوائف قریش حاضر نبود که برفع دیگری از آن افتخار صرف نظر کند ، از اینرو اختلاف بالا گرفت و بیم آن بود که آتش جنگ خانمانسوز داخلی زبانه کشد ، بزرگان طایفه بنی عبدالدار قدحی بر از خون فراهم ساختند و دست های خود را در آن خون فرو بردند ، و باین وسیله نشان دادند که برای دفاع از حق خود تا پای خون ایستادگی خواهند کرد .

چون کار اختلاف و سرسختی قوم به اینجا کشید ، ابو امیه بن مغیره مخزومی که مردی محترم و پیری موقر بود ملاحظه کرد که اهریمن جنگ جنگالها و دندانهای خود را برای خونریزی آماده میکند ، از اینرو در مقام چاره جوئی بر آمد ، و گفت . برای جلوگیری از جنگ نخستین کسی را که از باب السخا بمسجد الحرام وارد شود میان خود حکم سازید ، تا هر حکم که براند همگی بپذیرید .

قوم چون دیدند که نخستین وارد از باب الصفا حضرت محمد (ص) است همگی گفتند این امین است ، ما بحکم او تسلیم میشویم . سپس قصه خود را با آنحضرت در میان نهادند . محمد (ص) چون سراسیمگی و آشفتگی حالشانرا مشاهده کرد لحظه ای بتفکر فرو رفت ، و آنگاه فرمود تا گلیمی حاضر کردند و آنرا بدست خود بگسترد ، و حجرالاسود را در آن نهاد ، و فرمود تا هر يك از قبائل قریش گوشه ای از آن گلیم را گرفتند ، و چون به محل

نصب حجر الاسود بالا بردند آنرا برداشت و در جای مقرر نصب کرد ، و با این تدبیر حکیمانه آتش اختلاف و نزاع را فرو نشاند ، و نشان داد که مصلح عظیمی که میتواند همه گره های فرو بسته مشکلات زندگی را بگشاید تنها او است . که خدا او را برای چنین وظیفه ای خطیر می پرورد .

شونده عزیز در این چند نمونه که از مظاهر حیات پیغمبر (ص) ملاحظه کردید معلوم شد که روش آنحضرت در زندگانی بگروش روشن و مثبتی است که هر فرد مسلمان بحکم قرآن باید از آن روش پیروی کند ، و بنا براین همه افراد مسلمان در هر اقلیم و قاره و در هر عصر و محیطی که باشند بحکم دین خود موظفند که با عوامل شر و فساد و موجبات بدبختی و فقر و جهل و مرض و بی ایمانی و بروز جنگها با تمام قوی مبارزه کنند و نیروهای عظیم خود را در تامین سعادت و بالا بردن سطح زندگی اجتماعی بکار اندازند .

اسلام در همه مراحل زندگی اجتماعی ، از اجتماع کوچک خانواده تا اجتماع متوسط اسلامی تا اجتماع بزرگ بشری در همه این مراحل وظایف اصلاحی بزرگی برای هر فرد مسلمان تعیین کرده است ، که در هر کدام مسامحه روا ندارند ، در پیشگاه خدا مسئول و معاقب خواهند بود .

قرآن راجع باصلاح اجتماع خانواده میگوید : (و ان خفتم شقاق بینهما فا بعثوا حکما من اهلہ ان یرید اصلاحا یوفق اللہ بینہما) یعنی اگر بیم آن داشتید که کار زن و شوهر به شقاق و اختلاف سخت کشید حکمی از خانواده شوهر و حکمی از خانواده زن تعیین کنید تا اگر قصد اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازش ایجاد کند .

همچنین در باره اجتماع اسلامی میگوید : « وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا فان بغت احدهما علی الاخری فماتوا النبی تبغی حتی تفیئی الی امر اللہ ، فان فاعت فاصلحوا بینہما بالعدل و اقسطوا ان اللہ یحب المقسطین » یعنی اگر دو طایفه از مسلمانان با یک دیگر به جنگ برخیزند ، میان ایشانرا اصلاح کنید ، پس اگر یکی از آنها تعدی و طغیان کند ، در برابر او بمبارزه پردازید تا بفرمان حق باز گردد .

قرآن پس از تعیین این وظیفه که مسلمان در اجتماع اسلامی بر عهده دارند ، یک وظیفه عالیتری را در اجتماع عمومی بشر بعهدہ ایشان محول میکند و میگوید ، (یا ایہا الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء اللہ ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین) ای کسانی که بحق

گرویده‌اید. پایه‌های عدل و داد را استوار سازید بلکه خود به منزله ستون‌های نیرومند کاخ عدالت باشید و برای خدا و حق گواه باشید، هر چند آن گواهی بضرر جان و مال و پدر و مادر و اهل عیالتان باشد، زیرا رعایت حق و عدالت از رعایت جان و مال و اهل و عیال مقدم است. شنونده محترم. این سه نمونه از تکالیف اجتماعی است که بحکم نص صریح قرآن کریم بر مسلمانان واجب و با توجه باین سه اصل معلوم میشود که علت اصلی ضعف و انحطاط ملل اسلامی فرو گذاشتن این مبارزات مقدس اجتماعی و انحراف از تعالیم قرآن و روش پیغمبر معظم اسلام است.

در اثر همین مسامحه و سهل انگاری کار مسلمانان در قرن‌های اخیر بچائی رسید که بیگانگان در همه شئون زندگانی ما دخالت کردند و حقوق مسلم ما را غصب و سرزمین‌های اسلامی را تصرف نمودند، و ما مسلمانان در اثر جهل و بیخبری از تعلیمات جانبخش قرآن کریم باین روزگار ضعف و ذلت و فقر و مسکنت نشستیم و گمان کردیم که مسلمانی منحصر به وضوء و نماز است.

البته نتیجه فرار از وظیفه و سستی در مبارزه حیاتی جز ذلت و زبونی و ضعف و بیچارگی در دنیا و عذاب و غضب الهی در آخرت نخواهد بود.

چنانکه حضرت امیرالمومنین «ع» فرمود: (فمن تركه رعبه عنه البسه اللئوب الذل و دبت بالصغار و العماء و سهيم الخف و منع النصف و ادبل الحق عنه بتضييع الجهاد)

یعنی هر کس جهاد را از سر بی رغبتی فرو گذارد، خدا جامه ذلت بر او خواهد پوشاند و گرفتار پستی و حقارت خواهد شد و حش پایمال و از انصاف محروم خواهد شد

در پایان امیدواریم در این عصر که عصر بیداری مسلمین است همه ملل اسلام با تجدید آئین قرآن و روش پیغمبر محترم خود مبارزات مقدس را از سرگیرند و از حقوق حقه خود برخوردار شوند، و اختلافات داخلی را فرو گذارند و مقام شایسته خود را در اجتماع بشری احراز کنند.

و مخصوصاً در این ایام که بهار فداکاری و جانفشانی و زمان تجدید خاطره قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام است از آئین فتوت و شجاعت و شهامت آن حضرت پیروی کنند و باینوسیله در صف اصحاب و پیروان آنجناب در آیند.